

پیشگیری از جرائم در آموزه‌های قرآن

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۱

فهیمة ملک زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۲

چکیده

عملکرد هر انسان تابع نگرشی است که به جهان هستی و نظام حاکم بر آن دارد. بنابراین اگر خواسته باشیم رفتار کسی را اصلاح کرده و از هرگونه جرمی جلوگیری کنیم، مقدمتاً باید بینش او را نسبت به مسئله مورد نظر اصلاح نماییم. خداوند در قرآن کریم پیام‌هایی را به انسان‌ها داده است که به اشکال مختلف باعث آگاهی انسان در موارد مختلف می‌شود از جمله آثار گناه. از این رو او را از عاقبت گناه و جرم آگاه فرموده و از این طریق خواسته است انسان را از ارتکاب اعمال زشت بر حذر داشته و به اصطلاح حقوقی پیشگیری از جرم نماید چرا که جرم و بزه پدیده‌ای اجتماعی - انسانی است که همه جوامع بشری به شکلی با آن رو به رو بوده‌اند. جوامع مختلف برای مقابله با این پدیده در کنار استفاده از ابزارهای کیفری (واکنشی) به استفاده از ابزارهای غیرکیفری (کنشی) نیز توجه نموده‌اند. پیشگیری در لغت به معنای جلوگیری، دفع و جلوی مرض را گرفتن است و نیز اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از اتفاقات بد و ناخواسته. در جرم‌شناسی مقصود از پیشگیری از جرم کلیه اقدامات و تدابیری است که هدف آن کاهش فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم و یا به حداقل رسانیدن وسعت و شدت آنهاست. مطالعات و یافته‌های تحقیقات در قلمرو تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که جوامع بشری برای مقابله با جرم عمدتاً در مجازات از انواع شدید آن استفاده کرده‌اند. بدین صورت پیشگیری از بزهکاری و جرم برای کاهش میزان آن امری ضروری تلقی می‌شود تا از این رهگذر با آگاهی دادن مردم به وسیله‌ی آیات الهی و قوانین موضوعه و ایجاد همگرایی در نهادهای دولتی خصوصاً نهادهای اجرایی اسباب کاهش نرخ جرایم فراهم آید.

واژگان کلیدی: جرم، پیشگیری، مجرم، عناصر جرم، قرآن

^۱ استادیار دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) Email: azimzadeh@isuw.ac.ir

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه

از آغاز خلقت انسان بشر برای برقراری نظم و امنیت در جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کرد، تلاش نموده و با توسل به شیوه‌های گوناگون از بروز جرایم و هر گونه اقدامی که نظم جامعه را به خطر بیندازد، جلوگیری کند. در جوامع اولیه با واکنش‌های شدید و مجازات‌های سنگین مجرمان را مجازات می‌کردند. در واقع نخستین مرحله از تدابیر پیشگیری کننده صرفاً توسل به نظام کیفری و اعمال مجازات نسبت به مجرمان بود. اما علی رغم اعمال انواع مجازات‌ها هر چند سنگین و خشن، هرگز از میزان جرایم کاسته نشد. با الهام از آیات الهی و اندیشه‌های اندیشمندان و مصلحان، دولت‌ها با لحاظ کردن تدابیر اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و... سعی کرده شد که از تدابیر غیرکیفری نیز برای پیشگیری و کاهش جرایم و نیز جلوگیری از تکرار جرم بهره‌برند و نتایج حاصله نیز این موضوع را تأیید کرده و اندیشمندان را به این واداشت که پند و اندرز و فرهنگ سازی جهت پیشگیری از جرایم بهتر از مجازات‌های خشن جواب می‌دهد.

اگرچه ناهنجاری‌ها، بی عدالتی‌ها، ظلم، اعتیاد، خشونت و... بی توجهی به ارزش‌های حاکم بر جامعه و تجاوز به حقوق دیگران زمینه و عوامل آشکار پدیده‌های ناامنی و از جمله بزهکاری را در جامعه فراهم می‌آورد اما بزهکاری از جمله منابع عمده شناخته شده ناامنی در جامعه است. از این رو جامعه باید تمامی اقدامات ضروری برای پیشگیری از جرایم و تأمین امنیت و برقراری نظم را به کار گیرد.

یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توان از جرایم پیشگیری کرد، آگاه کردن افراد به آیات الهی است و اینکه خداوند جهت اصلاح امور بشر را به چه مواردی رهنمود کرده است در نتیجه اگر هر فردی از افراد جامعه قرآن را ملاک زندگی خود قرار دهد به طور قطع هیچ جرمی در جامعه اتفاق نخواهد افتاد و انسان‌ها در صلح و امنیت زندگی خواهند کرد.

معنای جرم در لغت و اصطلاح

جرم، از ریشه عربی ج ر م، به معنای قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۹). و مجرم کسی است که از حق بریده و به باطل روی آورده است و بر کار ناپسند خود اصرار می‌ورزد (فیض، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۹).

در متون و منابع دینی، جرم یا جریمه و مشتقات آنها مترادف با گناه و در همان معنای لغوی به کار رفته است (سوره طه، آیه ۷۴؛ سوره معارج، آیه ۱۱؛ رافعی قزوینی، بی تا، ج ۶، ص ۵۳۸؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۵). برخی فقها و مؤلفان دینی نیز جرم را گناه و ذنب (گناه) را جرم معنا کرده‌اند (عسکری، بی تا، ص ۱۹۳؛ فتح الله، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ص ۱۴۰). بنابراین، جرم در اصطلاح متون دینی و فقهی هر نوع کار ممنوع شرعی است که خداوند برای آن کیفر دنیوی (از

قبیل حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره) یا اخروی مقرر کرده، اعم از انجام دادن کاری که در دین از آن نهی شده یا ترک کردن کاری که بدان امر شده است (فیض، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۹-۷۰؛ اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۰). در همایش اجرای حقوق کیفری اسلامی (۱۳۵۵ ش)، جرم را «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد» تعریف کرده‌اند (گرگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸).

در حقوق جزای ایران، جرایم بر پایه نوع مجازات آنها در اسلام و مطابق با منابع فقهی، طبقه بندی شده اند: جرایم موجب قصاص یا دیه، مانند قتل و ایجاد جراحات؛ جرایم منجر به حد، مانند زنا و شرب خمر؛ و جرایم موجب تعزیر، مانند جاسوسی کردن و قاچاق مواد مخدر (مواد ۱۲-۱۷ قانون مجازات اسلامی؛ فیض، ۱۳۶۴-۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۶).

اصطلاح جرم و مشتقات آن در قرآن کریم به معنی انجام کارهای زشت و ناپسند آمده؛ چنان که در آیه ۱۲ سوره‌ی مائده «یجرمنکم» به معنی کارهای زشت و ناپسند استعمال شده است. همچنین در آیه ۳۰ سوره‌ی مطففین نیز «اجرموا» در مورد کسانی که مرتکب کارهای زشت و گناه می‌شوند وارد شده است. لفظ «مجرمین» در آیه ۴۸ سوره قمر نیز ناظر به اعمال و رفتار زشت کسانی است که در گمراهی به سر می‌برند. با توجه به معانی آیات، جرم در زبان قرآن، عبارت از انجام دادن فعل یا گفتن قولی است که شارع آن را منع کرده و برای آن کیفر قرار داده است. همین معنی را می‌توان از آیاتی که در باب انواع مجازات جرایم مشمول قصاص نفس، قصاص عضو (سوره بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹؛ سوره اسراء، آیه ۳۳؛ سوره مائده، آیه ۴۵)، دیه (سوره بقره، آیه ۹۲)، حد زنا (سوره نور، آیه ۲)، حد قذف (همان، آیه ۴)، حد سرقت (سوره مائده، آیه ۳۸)، محاربه (همان، آیه ۳۳) و بغی (سوره حجرات، آیه ۹) در قرآن کریم وارد شده است، استشهاد نمود.

از طرف دیگر در بررسی معانی اصطلاحات ذنب (سوره آل عمران، آیه ۱۱؛ سوره‌ی عنکبوت، آیه ۳۹)، اثم (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۳)، سیئه و خطیئه (همان، آیه‌ی ۸۱) در آیات دیگری از قرآن کریم که با معانی گوناگون و برای تبیین ماهیت کارها و اعمال زشت و نسبت دادن دروغ به دیگران و سایر گناهان کبیره و صغیره عمدی یا غیرعمدی که مستلزم کیفر می‌باشد استعمال شده است، معنی و مفهوم فقهی جرم بیشتر روشن و معلوم می‌شود. در مجموع و با توجه به آنچه که تا کنون گفته شد می‌توان گفت که در منطق قرآن جرم یا گناه عبارت است از مخالفت با اوامر و نواهی شارع مقدس که موجب تباهی فرد یا جامعه خواهد شد (ولیدی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۳-۱۳۹).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۴۷ سوره مبارکه روم «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» در معنای جرم آورده است:

اصل «جرم»، به ضم جیم و سکون راء، به معنای کندن میوه از درخت است، - تا آنجا که می‌گوید - و «أجرم» به معنای این است که فلانی صاحب جرم شد، مانند «أثمرو أثمرو البین» که به معنای «صاحب میوه و خرما و شیر شد» می‌آید. این معنای لغوی ثلاثی و باب افعال کلمه است، اما

به عنوان استعاره در ارتکاب هر عمل زشتی استعمال می‌شود، و در سراسر کلام عرب دیده نشده که این کلمه در حق اشخاص دانا و پسندیده استعمال شود، این بود گفتار راغب. و این آیه‌ی شریفه نظیر جمله معترضه است، و کأنه بدین منظور آمده که بیان کند برای: مؤمنین حقی بر پروردگارشان هست، و آن این است که در دنیا و آخرت یاریشان کند، که یکی از مصادیق یاری او از ایشان این است که از مجرمین انتقام بگیرد.

این حقی است که از ناحیه‌ی خود خدای تعالی برای مؤمنان جعل شده، پس دیگر جا ندارد کسی بر آن اشکال کند، که خدا هیچ وقت مقهور و محکوم غیر خود نمی‌شود.

«فانتقمنا من الذین أجرموا»، «فاء» بر سر این جمله فاء فصیحه است و معنایش این است که پس بعضی از ایشان ایمان آورده، و بعضی دیگر جرم کردند، در نتیجه ما از مجرمین انتقام گرفتیم و این همواره حقی است به عهده ما که مؤمنین را یاری کنیم، یعنی از عذاب نجات داده، مخالفینشان را هلاک کنیم، و در این آیه تا حدی اشعار به این معنا است که انتقام از مجرمین به خاطر مؤمنین است، چون یکی از مصادیق نصرت آنان است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۱۹).

با توجه به آیات متفاوت قرآن روشن می‌شود که معنی لغوی جرم و اجرام عبارت است از انجام دادن کاری که نیکو و شایسته نیست، بلکه نکوهیده و ناپسند است، و مجرم کسی است که در آن کار زشت و ناپسند افتد و اصرار بر آن و استمرار در آن داشته باشد، و برای ترک کردن آن اقدامی نکند، و این دوام و استمرار، که بدان اشاره شد، هم از معنی کلمه جرم که عبارت است از کسب و اکتساب کارهای مکروه و زشت استفاده می‌شود، و هم از معنی وصفی مجرم می‌توان آن را دریافت، چرا که وصف بر ثبات و دوام دلالت دارد. و از آن جا که همه دستورات شرع اسلام به مقتضای حکم قانون گذار اسلام، شایسته و مشتمل بر مصالح و منطبق با عقل است، پس نافرمانی خدا؛ ترک آنچه بدان امر فرموده و ارتکاب آن چه از آن نهی کرده است، جرم و جرمیه است (فیض، ۱۳۸۵: ۷۰).

مفهوم جرم در اصطلاح حقوق

عنصر قانونی جرم بدین معنی است که قانون فعل، یا ترک فعلی را به عنوان جرم، قانون گذاری کرده، و کیفری برای آن معین نموده است.

تا هنگامی که قانون گذار از کاری منع نکرده است، انجام دادن آن، جرم محسوب نمی‌شود، و تا هنگامی که وظیفه و کاری را لازم نشمرده باشد، ترک آن جرم نبوده، کیفری نخواهد داشت. زیرا هیچ جرم و مجازاتی جز به تصریح قانون جرم و مجازات نخواهد بود.

دلیل‌هایی، بر ثبوت عنصر قانونی جرم دلالت دارند، از جمله:

۱- «لا یكلف الله نفساً الا ما اتیها» (سوره طلاق، آیه ۷) و «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶).

بدین معنی که خداوند هیچ کس را به تکلیفی مکلف و ملزم نمی‌کند مگر آنکه حکم و قانون آن را برای او آورده باشد. پس تا وقتی که حکمی از جانب خدای تعالی نیامده است تکلیف نیست، و مادام که تکلیف نیست همه امور بر اصل جواز و اباحه باقی خواهد ماند.

۲- «ما کنا معدّبین حتی نبعث رسولاً» (سوره اسراء، آیه ۱۵).

در این آیه خداوند فرموده است، ما هیچ کس را پیش از برانگیختن پیامبر (ص)، و آوردن قانون به وسیله ی او، کیفر نمی‌کنیم. پس هرگاه پیامبری برانگیخته شد، و قوانینی را از جانب خدا به مردم ابلاغ کرد و فعل یا ترکی را جرم شمرد، در این صورت حجت بر مردم تمام می‌شود و خداوند به استناد آن، مردم را بازخواست می‌کند و در صورت تمرد و ارتکاب جرم، به کیفر می‌رساند. بعثت رسول که در آیه آمده است کنایه است از بیان تکلیف (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

۳- حدیث رفع، این حدیث را شیعه و برادران اهل سنت از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند. حدیث این است: «از امت من نه چیز برداشته شده است. شیخ محقق - مرتضی انصاری - فرماید؛ یعنی آثار آن یا مؤاخذه آن برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه به زور به انجام دادن آن وادار شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه را ناچار و مضطر شوند که انجام دهند، فال بد زدن، حسد و رشک بردن، اندیشیدن در وسوسه کردن مردم، تا هنگامی که بر زبان جاری ن ساخته اند»^۱ (همان، ص ۱۵۵؛ فیض، بی تا، ص ۳۷).

پس یکی از این امور نه گانه که مؤاخذه و مسئولیت، در آن از امت یعنی از مکلفان برداشته شده است، حکم چیزهایی است که نمی‌دانند، که در چهارمی از این نه چیز بیان شده است. پس تا هنگامی که به حکمی از احکام جزایی آگاهی و علم نداشته باشند، باید بگویند که شرعاً و قانوناً مکلف به آن حکم نیستند و ذمه آنها نسبت به چنین قانونی مشغول و مسئول نیست، و تکلیفی وجو ندارد، و کیفری نخواهد بود.

۴- حدیث شریف: «مردم در چیزهایی که نمی‌دانند در گشایش‌اند»^۲ (خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۶). استدلال به این روایت مانند استدلال به روایت قبلی است (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

۵- اصل اباحه. در فقه دلیلی وجود دارد که اصل اولیه در اشیاء اباحه است، بدین معنی که اصل نخستین و اولین دلیل در همه چیزها و کارها قبل از آنکه قانونی درباره‌ی آن نازل و قانون گذاری شود، و حکم آن را از وجوب یا حرمت مشخص و معین کند، اباحه و جواز است، یعنی پیش از ورود قانون و نص قانونی درباره‌ی چیزی، آن چیز مباح و جایز است. بنابراین عملی را نمی‌توان گفت جرم است یا حرام است، مگر آنکه قانون به آن تصریح کرده باشد.

۱. «رفع عن امتی تسعة: الخطأ و النسيان، و ما اكرهوا عليه، و ما لا يطيقون، و ما لا يعلمون، و ما اضطرروا اليه، و الحسد، و الطيره و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفه».

۲. «الناس في سعة ما لم يعلموا».

۶- قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان (خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۹). و این قاعده‌ای است که در همه‌ی ابواب حقوق اسلامی و از جمله در حقوق جزا بدان استناد و بر طبق آن عمل می‌شود. قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان بدین معنی است که کیفر کردن بدون بیان جرم و کیفر و بدون تصریح قانونی نسبت به آن، قبیح است، و چون کار قبیح محال است به خداوند سبحان نسبت داده شود، پس خدای تعالی بدون تصریح به جرم و کیفر کسی را کیفر نخواهد داد چرا که عقلاً و شرعاً چنین کیفری عقاب بلا بیان است و عقاب بلا بیان قبیح است، و خداوند منزه از فعل قبیح است. قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان هم یک دلیل عقلی است، زیرا که همه عقلا بدان عقیده مند هستند، و آن را قبول دارند، و هم دلیل نقلی است. و تمام آیات و روایات مربوطه که به آنها در اینجا استناد شده است این قاعده را تأیید و اثبات می‌نمایند (فیض، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۹۷).

راه‌های پیشگیری از جرم در اسلام (در قرآن و سنت)

بی تردید، نخستین راهی که اسلام برای مبارزه با جرم یا گناه برگزیده، پیشگیری است؛ چون اسلام اصولاً به پیشگیری بیشتر معتقد است تا اجرای کیفر. اما باید دانست که راه‌های پیشگیری از جرم یا گناه در نظام کیفری اسلام با سایر نظامات کیفری غیراسلامی یکسان نیست. به دلیل اینکه در آیین اسلام برای حفظ نظام توحیدی و پاسداری از ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و بسط عدالت و امنیت اجتماعی، شیوه‌های خاصی به کار گرفته می‌شود تا انسان را از قرار گرفتن در معرض جرم و گناه باز دارد.

مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیشگیری از جرم یا گناه در قرآن و سنت عبارتند از:

۱- نقش جهان بینی الهی در پیشگیری از جرم: در بادی امر، به نظر می‌رسد که بین جهان بینی الهی و اصول آن از قبیل توحید، نبوت و معاد با مسأله پیشگیری از جرم یا گناه رابطه قابل طرح و بحثی موجود نباشد، اما نقش بازدارنده ایمان به خدا و رسول و پیامبر (ص) و روز حساب و میزان، در پیشگیری از گناه و جرم غیرقابل انکار است. به دلیل اینکه خداشناسی و توحید تنها یک امر نظری و ذهنی نیست بلکه طریقه و راهی است که حیات مادی و معنوی انسان را فرا گرفته و دارای آثار عملی است. بدین جهت، فرد مؤمن که خداوند را خالق جهان و انسان و آگاه به همه امور، و عالم را محضر حق تعالی می‌داند (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵؛ سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۴؛ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۷)، همواره او را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خویش دانسته از ارتکاب معصیت و جرم خودداری می‌کند. چنان که در داستان معروف حضرت یوسف نیز تنها عاملی که او را در آن خلوت از ارتکاب جرم بازداشت، ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند بود. بدین ترتیب، هر اندازه درجه ایمان و اعتقاد به خداوند بیشتر باشد، درصد احتمال ارتکاب معصیت و جرم کمتر می‌شود.

از طرف دیگر، اعتقاد به نبوت؛ یعنی ایمان به اینکه محمد (ص) خاتم الانبیا و رابط بین خدا و خلق و امین وحی است و قرآن کریم اعمال و رفتار و تقریرات او را سرمشق حسنه برای مؤمنین قرار

داده است (سوره‌ی نجم، آیات ۳ و ۴؛ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱؛ سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷)، بدون تردید عامل مهمی است که مسلمانان را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.

ایمان به روز جزا؛ یعنی اعتقاد به اینکه معاد روز محاسبه خوب و بد اعمال و رفتار است و هرکس جزای اعمال خیر یا شری که در دنیا انجام داده در آن روز خواهد دید (سوره‌ی زلزله، آیات ۷ و ۸؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۵؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶؛ سوره‌ی طارق، آیات ۸ و ۹). ایمان به روز جزا نیز می‌تواند نقش بزرگی در پیشگیری از جرم ایفا نماید.

۲- نقش امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم: یکی دیگر از راه‌های پیشگیری از وقوع جرم از نظر فقه اسلام، توصیه و ترغیب به انجام کارهای نیک و پسندیده و بازداشتن مردم از ارتکاب معصیت و جرم است که از آن به عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می‌شود.

صرف نظر از آیاتی که ضمن بیان احکام کارهای نیک و پسندیده، به گونه‌ای از انجام اعمال مخالف دستور الهی منع می‌کند (سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰؛ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۱؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷)، سایر آیاتی که مأخذ قانون گذاری آن است، عبارتند از: «از شما باید امتی پدید آید که دعوت کننده به خوبی‌ها، و تشویق کننده به کارهای شایسته و بازدارنده از کارهای زشت باشد، تنها چنین کسانی به رستگاری می‌رسند» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴).

آنچه از حکم این آیه استفاده می‌شوند این است که کلمه «آه» ناظر به گروه و جمعیتی است که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه آنها است و به اصطلاح «واجب کفایی» است در صورتی که در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل عمران، امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است و قرآن می‌فرماید: «شما بهترین امت‌ها هستید که به سوی مردم مبعوث شده‌اید؛ زیرا به کارهای شایسته امر می‌کنید و از کارهای زشت نهی می‌نمایید».

دقت در نمونه‌های آیات یاد شده به خوبی اثر عناوین دوگانه امر به معروف و نهی از منکر را در پیشگیری از وقوع جرم نشان می‌دهد. به همین مناسبت، تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تمسک به آیه‌ی شریفه «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» در اصل هشتم قانون اساسی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه‌ی همگانی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت اعلام شده است که شرایط و حدود و کیفیت عناوین مذکور را قانون معین می‌کند.

بدین ترتیب، از مجموع آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و مدلول اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود که تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌ی اسلامی برای پیشگیری از جرم، واجد دو جنبه‌ی فردی و همگانی است. از آن جهت فردی است که همه‌ی افراد و مسلمانان ایرانی موظفند در حد توانایی خود در اجرای امر به معروف و نهی از منکر بکوشند؛ یعنی افراد را دعوت به خیر نمایند و یا از فساد و زشتی‌ها جلوگیری کنند و همگانی است از آن جهت که واجب کفایی است. پس لازم است افرادی به این امر اقدام کنند تا از

عهدی دیگران ساقط شود. بدیهی است که در شرایط فعلی انجام این وظیفه‌ی خطیر همچنان که قانون اساسی نیز متذکر شده بر عهده‌ی حکومت جمهوری اسلامی است. به علاوه، نظر به مشکلات عملی امر به معروف و نهی از منکر فردی و عدم امکان اجرای آن در وضعیت فعلی کشورمان، تشکیل سازمان مجهزی که این وظیفه را با الهام از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به اجرا بگذارد، از مهم‌ترین نیازهای جامعه‌ی اسلامی ماست و امید است که مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد (اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ولیدی، ۱۳۷۸، صص ۳۴-۳۸).

پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین در حقوق جزا و سایر علوم کیفری

از وجوه افتراق حقوق جزا و جرم‌شناسی در کمیت و کیفیت عکس‌العمل اجتماعی علیه بزهکار است. علی‌رغم اختلاف موجود نقطه‌مشرکی که در رابطه با پیشگیری از جرم بین آنها وجود دارد و آن در هدف کاهش بزهکاری و سالم‌سازی محیط از بزه و ناسازگاری است با این وصف نحوه، روش و ابزار این دو در زمینه‌ی وصول به آن هدف به کلی با هم متفاوت است.

حقوق کیفری برای دوباره اجتماعی کردن و اصلاح مجرمین و پیشگیری و مبارزه با بزهکاری ابزار مجازات و سرکوبی را در اختیار دارد، و از آن به عنوان اهرمی جهت تنبیه و تنبه مجرم و عبرت‌پذیری دیگران و ایجاد خوف و وحشت و ترس در میان افراد جامعه به منظور جلوگیری از ارتکاب بزه به کار می‌گیرد. مجازات وسیله‌ای بسیار قدیمی حقوق جزا جهت ایجاد نظم و مبارزه با بزهکاری است که به مرور به همراه پیشرفت تمدن نوع و اندازه آن تغییر یافته است. در قرون نوزدهم و بیستم اجرا و اعمال مجازات‌ها تا حدودی در ممالک اروپایی تحت تأثیر افکار نو قرار گرفته و دیگر چون گذشته فقط جنبه‌ی انتقام و کینه‌جویی شخصی و یا صرف ایجاد ترس نداشته و به سوی هدفی والاتر یعنی اصلاح مجرم به کار می‌رود.

در چنین راستایی است که مکتب حقوق جزای کلاسیک و نئوکلاسیک در رابطه با اجرای مجازات می‌گوید: «نه بیش از آن اندازه که درست است و نه بیش از آن مقدار که لازم است». با این وصف طرفداران حقوق جزا امروزه کم و بیش هنوز مجازات را تنها عامل سالم‌سازی و اصلاح مجرمین می‌دانند.

جرم‌شناسان در رد نظرات طرفداران سرکوبی و مجازات، ضمن انکار اثر کیفر در پیشگیری بزهکاری و اصلاح مجرمین می‌گویند، تنها وسیله‌ی مبارزه با بزهکاری در مرحله اول پیشگیری جرایم به وسیله‌ی اقدامات تأمینی و ایجاد عدالت در میان مردم و دگرگونی در سیستم فرهنگی و اعتقادی آنها و مبارزه با انگیزه‌ها و عوامل جرم‌زا و در مرحله‌ی بعدی با انگیزه‌یابی و علل‌سنجی در کسانی که مرتکب جرم شده‌اند و تعلیم و تربیت، معالجه و امحای زمینه ارتکاب جرایم در آنها میسر است. زیرا به زعم جرم‌شناسان فردی که مرتکب عمل خلاف قانون می‌شود قبل از اینکه یک مجرم باشد، یک قربانی است، قربانی چه؟ قربانی عوامل جرم‌زا مانند شرایط خانوادگی، فقر، جدایی والدین، بی‌سرپرستی، بی‌سوادی، فقر فکری و اعتقادی، بیکاری، ... - که در صورت عدم وجود شاید

بسیاری از مجرمین و محکومین امروزه وجود نمی‌داشتند. راه مبارزه با اینان اعمال و اجرای کیفر نیست بلکه بررسی و شناخت علل ارتکاب و محو این عوامل و ارشاد و هدایت فرد به سوی تعالی فکری و تأمین نیازهای ضروری است در غیر این صورت اجرای حتی سبعانه‌ترین کیفرها نتایج مثبتی به همراه نخواهد داشت زیرا اصولاً مبارزه با معلول بی توجه به علل و عوامل آنها، عملی بی ثمر و بیهوده و فاقد اثر است. فردی که بر اثر مشکلات مادی و یا معنوی موجود در یک اجتماع مبادرت به ارتکاب عمل خلافی می‌نماید و جامعه بدون توجه به انگیزه‌ی ارتکاب آن، او را مجازات می‌کند، چه عکس‌العملی از خود بروز خواهد داد؟ آیا بعد از مدتی تحمل زندان یا مجازاتی دیگر متنبه شده و قدرت مقاومت وی در مقابل عوامل جرم زای موجود در محیط بالا رفته و هرگز گرد عمل خلاف قانون نخواهد گشت؟ اگر چنین است چرا درصد افرادی که هر روز مرتکب تکرار جرم می‌شوند و علی‌رغم تحمل مجازات سنگین یا نیمه سنگین باز به سوی بزهکاری کشیده می‌شوند بسیار بالاست؟ چرا علی‌رغم اعمال کیفرهای شدید در دوران تاریخ بزهکاری هر روز رشد بیشتری از خود نشان می‌دهد؟

اصولاً چرا و به چه حقی جامعه که خود سبب ناکامی‌ها و بدبختی‌ها و کج روی‌ها و در یک کلام جرم‌زا است به خود حق می‌دهد از آلت فعل یعنی مجرم انتقام بگیرد. اصل این است که اگر مسبب اقوی از مباشر است، سبب مسئول است نه مباشر، آیا جامعه از فرد قوی‌تر نیست؟ پس چرا مباشر ضعیف و ناچیز باید مجازات شود و سبب از کیفر مصون بماند.

گذشته از مسئولیت جامعه در قبال بزهکاری فرد، جامعه خود وظیفه‌ای در قبال بازسازی او بر عهده دارد، ولی آیا کیفر ابزار مناسبی در این رابطه است. اجرای مداوم کیفر در طول اعصار و بقای رشد بزهکاری خلاف آن را ثابت نموده است. در این رابطه مثالی است که می‌گویید، در لندن فرد جیب‌بری را با اتهام جیب‌بری در ملاعام و در حضور عده زیادی به دار می‌زنند، در طول اجرای مراسم مجازات و در روز روشن جیب عده زیادی از افراد حاضر در مهلکه به وسیله‌ی جیب‌بران زده شد! کیفر نه تنها بزهکار را اصلاح نمی‌نماید بلکه در او حالت کینه و دشمنی علیه جامعه و اعضای آن ایجاد می‌نماید. نه تنها از نظر روحی منزوی شده و ضربه خواهد خورد بلکه با تماس با همبندان بزهکار خود دانش و فن بزهکاری را مبادله نموده و تبدیل به بزهکار حرفه‌ای می‌گردد. به محض خروج از زندان یا تحمل مجازات به دلیل وجود همان پارامترها و انگیزه‌ها، حداقل بعد از مدتی مجدداً تحت تأثیر عوامل موجود واقع و دست به ارتکاب جرم می‌زند. هولتون دورف یکی از علمای مکتب کلاسیک حقوق کیفری ضمن بحث در این زمینه می‌نویسد که سیستم کیفری کنونی محکوم به ورشکستگی است.

بنابراین تنها راه ممکن و مؤثر، مبارزه با علل جرم‌زا و سعی در تعلیم و تربیت مجرم و تأمین نیازهای ضروری او می‌باشد و این طریقی است که جرم‌شناسی پیشنهاد می‌نماید. قانون‌گذار واقع بین و مترقی همان طور که منتسکیو در کتاب روح القوانین می‌گوید: «کمتر به مجازات می‌اندیشد

بلکه می‌کوشد تا از حدوث جرم جلوگیری به عمل آورد، چنین قانون گذاری به جای شکنجه کردن و عقوبت دادن بزهکاران سعی می‌کند تا مردم را با اخلاق و با انسانیت آشنا سازد و آموزش و پرورش را گسترش دهد.

آنچه از محتوای سطور گذشته می‌توان به عنوان عصاره ذکر کرد این است که فرد در یک جامعه نمی‌تواند از اثرات محیط و کمبودهای آن متأثر نشود، در صورت وقوع جرم کیفر ابزار مناسبی نیست چرا که مجازات معلول، اثر در اصلاح مجرم و سالم سازی محیط نخواهد بخشید. پس بهترین طریق و سیاست کیفری در این زمینه مداوا و معالجه مجرم به وسیله‌ی تعلیم و تربیت و تأمین خواسته‌های اساسی او و مبارزه با علل است، و آن حاصل نمی‌شود مگر با تعیین یک خط مشی کلی در کادر یک سیاست چند بعدی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در جهت رفع استضعاف، نیازمندی‌ها، تبعیضات قانونی، بی‌عدالتی‌ها، تأمین خانواده‌های فقیر، ایجاد مراکز بهداشتی رایگان، تأسیس مراکز ورزشی و تفریحی، مبارزه با اعتیاد، ترویج اخلاق انسانی و اسلامی در جهت تعالی آستانه مقاومت افراد در برابر وسواس مادی و روحی...

علی‌رغم اختلافات بیان شده در روش بررسی و حدود و شمول و کیفیت عکس العمل‌ها و پیشگیری و اصلاح مجرمین؛ علقه‌ها و وجوه اشتراک فراوانی بین این دو علم وجود دارد به شکلی که تصور یکی بدون وجود دیگری به دلیل ارتباط موضوعی بسیار مشکل است، که در این مقال نمی‌گنجد و حقوق به تحقیقی جداگانه نیاز دارد (نجفی‌توانا، ۱۳۷۷، صص ۳۷-۴۰).

مبانی نظریه‌ی بازدارندگی مجازات

این تصور که مجازات، عامل بازدارنده از ارتکاب جرم است، یک فکر قدیمی است که بعضی آن را به افلاطون نسبت داده‌اند؛ زیرا افلاطون معتقد بود هر گناهکاری که کیفر می‌بیند، یا خود از آن کیفر سود می‌برد و بهتر می‌شود و یا آنکه مایه عبرت دیگران می‌شود.

اگر عقاید طرفداران این نظریه را چکیده‌ای از نهاد قانونی مجازات در معنای «بازدارندگی» بدانیم، علت مجازات به ترتیب زیر قابل توجیه خواهد بود:

نخست: مجازات فی‌نفسه خوب و پسندیده نیست و از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که نتیجه آن باعث کاهش جرم خواهد شد. بنابراین، کاهش جرم، هدف نهایی مجازات است.
دوم: مجازات، تنها وسیله‌ی رسیدن به این مقصود است و این نظریه آشکارا بر پایه‌ی تجربه بنا شده است.

با وجود این، نظریه بازدارندگی مجازات از ایراد و انتقاد مبرا نیست. مهم‌ترین ایراد این نظریه این است که مجازات، آن طور که طرفداران این نظریه مدعی آن هستند بازدارنده نیست؛ زیرا افزایش آمار جرایم و تکرار جرم و همچنین آمار مجرمینی که هم‌اکنون در مراجع کیفری تحت تعقیب و یا در انتظار محاکمه به سر می‌برند، عموماً دال بر آن است که مجازات آنها را از ارتکاب جرم باز نداشته است، بلکه تأثیر آن نسبی است. منتقدان این نظریه که بیشتر طرفداران مکتب تحقیقی حقوق جزا

هستند، وقوع و افزایش جرایم را نشانه ناتوانی و ضعف نظریه بازدارندگی مجازات می‌دانند و معتقدند که برای تقلیل و کاهش جرایم باید به علل گوناگون پیدایش جرم توجه کرد (همان، صص ۱۸۱-۱۸۳).

نقد نظریه‌ی بازدارندگی مجازات

الف - نقاط قوت و ضعف تهدید به اجرای مجازات: بی‌گمان علت وجودی قانون جزا این است که به مردم هشدار دهد که جامعه ارتکاب آن دسته از اعمال و رفتار مضر به حال فرد و جامعه را به جهت آنکه اکثریت افراد جامعه از وقوع آنها بیزار و خواهان عدم انجام آنها هستند، تحمل نمی‌کند و با وضع قانون جزا و تهدید مجرمین احتمالی به اجرای مجازات، به دنبال تحقق بخشیدن خواسته جامعه است.

بنابراین، ضرورت وجود یک سیستم قانونی مجازات غیرقابل انکار است و با این استدلال زمینه و چشم انداز خوبی برای این باور فراهم می‌شود که اکثر افراد بر اثر ترس از اجرای مجازات های قانونی، از انجام بعضی از اعمال خودداری می‌کنند. به علاوه اگر در این مرحله امکان آمارگیری از اشخاصی که از ترس اجرای مجازات از ارتکاب جرم چشم پوشی کرده اند وجود می داشت، بدون تردید آمار این قبیل افراد نیز مانند آمار مجرمین چشمگیر بود. با این وجود، بی تأثیری پدیده‌ی ترس از مجازات در مورد مجرمینی که اکنون در حال تحمل مجازات هستند، غیرقابل انکار است و اجرای مجازات‌ها آنها را از ارتکاب مجدد جرم باز نمی‌دارد و قدر مسلم این است که شخصی که به علت ارتکاب جرم مجازات می‌شود، به علت اجرای مجازات از انجام جرایم بعدی خودداری نمی‌کند و با حذف علل به وجود آمدن جرایم هر کسی می‌تواند در این باره بحث کند، اما تصور اینکه قانون جزا را که ضامن ایجاد ترس از مجازات است لغو کنیم نیز غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد.

ب - نقاط قوت و ضعف بازدارندگی خاص و بازدارندگی عام: ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم در آینده، به این امر بستگی دارد که ما مجرم را چگونه مجازات کرده باشیم (بازدارندگی خاص).

اگر مجرم به مجازات اعدام محکوم شده باشد، مجازات در مورد وی مؤثر بوده است ولی اگر زندانی شده باشد، حداقل در طول تحمل کیفر در زندان از انجام و ارتکاب جرم بازداشته می‌شود و در مورد اینکه آیا مجازات و مشقت سبب اصلاح مجرم شده یا می‌شود یا به عبارت دیگر، در اینکه آیا زندان به اندازه‌ی کافی بر مجرم تأثیر گذارده و او را وحشتزده خواهد کرد که بعد از رهایی از زندان دوباره مرتکب جرم نشود، تردید است؛ چون ملاحظات آماری و افزایش میزان بیش از حد تکرار جرایم، خلاف این را ثابت می‌کند.

به علاوه، زندان در غالب موارد به جای اصلاح حال مجرم او را با شیوه‌های گوناگون بزهکاری آشنا می‌کند و با از بین رفتن تأثیر ترس از مجازات، قبح و زشتی مجرمیت و زندانی شدن نیز زایل می‌شود و مجرم پس از خروج از زندان با خاطرمجمعی بیشتری دست به ارتکاب جرم می‌زند. به همین جهت، جرم شناسان، زندان را یکی از عوامل جرم به حساب می‌آورند.

بازدارندگی عام، به این معناست که اجرای مجازات درباره مجرم و ایجاد ترس در توده مردم مانع آن خواهد شد که افراد دیگری همان جرم یا جرایمی را با همان ویژگی‌ها در آینده مرتکب شوند، و این امر موجبات کاهش جرم را فراهم می‌نماید (بازدارندگی عام). این استدلال، یعنی تأثیر بازدارندگی عام در عمل، محل تردید است؛ مثلاً آیا اجرای مجازات حبس یا اعدام درباره مجرمی که زندانی و اعدان شده است، دیگران را از ارتکاب جرم باز می‌دارد؟ مطالعات انجام شده و ملاحظات آماری درباره مجازات اعدام، عکس این مطلب را ثابت می‌کند، همین امر، عدم کارایی مجازات اعدام در بازداشتن افراد از ارتکاب قتل آشکار می‌کند.

بنابراین، هر اندازه مجازات‌ها با ارزش‌های فرهنگی حاکم در جامعه و طرز تلقی و اخلاقیات مردم هماهنگی داشته باشد، به همان نسبت، تأثیر مجازات در جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده بیشتر خواهد شد. در غیر این صورت، اجرای مجازات باعث بازداشتن مجرمین از ارتکاب جرم در آینده نخواهد شد.

نظریه‌ی بازدارندگی مجازات و فایده اجتماعی آن، از طرف برخی از دانشمندان و علمای اخلاق مورد انتقاد قرار گرفت. به نظر این دانشمندان، کسی که دستوره‌های اخلاقی حاکم بر جامعه را نادیده گرفته و با اقدام خود نظم اخلاقی را مختل می‌کند، برای اعاده‌ی نظم اخلاقی در جامعه، ضروری است که به کیفر برسد. در حقیقت، طبق این نظریه، مجرم با ابراز رفتار ضد اخلاقی خود در جامعه، شایستگی و استحقاق تحمیل کیفر را پیدا می‌کند و مجازات اثر وضعی یا مکافات ستمی است که او روا داشته است. به سخن دیگر، مجازات، جزای عملی است که مجرم مرتکب شده است و کفاره جرم یا گناه اوست (همان، صص ۱۸۳-۱۸۶).

نقش اخلاق در پیشگیری از جرم

تکیه گاه اخلاق در اسلام، قرآن و حدیث است؛ زیرا تعالیم اخلاقی قرآن کریم یکی از مهم‌ترین و مشروح‌ترین قسمت‌های این کتاب آسمانی است به علاوه، پیامبر اکرم (ص) تعلیم مکارم اخلاق را هدف عالی بعثت خود دانسته است.

به هر حال، مهم‌ترین بحث اخلاقی در فرهنگ اسلامی از نظر متکلمان، مسأله عدل الهی است. بعضی از حکما و متفکران اسلامی، برای تبیین دیدگاه فلسفی اسلام درباره‌ی مجازات، زیر عنوان مکافات یا جزای عمل، با توجه به نصوص معتبر اسلامی و تفاوت‌های موجود بین نظام دو جهان، به تقسیم بندی مجازات‌ها قائل شده‌اند و در جریان این تقسیم بندی، در مورد مجازات‌های دنیوی به فایده‌ی اجتماعی و جنبه‌های بازدارندگی مجازات و همچنین جنبه‌های اخلاقی و نظریه مکافات عمل یا اثر وضعی جرم نیز توجه کرده‌اند و در حقیقت می‌توان گفت که از یک فلسفه مختلط طرفداری کرده‌اند.

این دیدگاه فلسفی اسلامی را می‌توان به این صورت تقسیم‌بندی کرد:

۱- مجازات‌های دنیوی بازدارنده و عبرت‌آمیز؛

۲- مجازات های دنیوی که با جرم انجام یافته رابطه علت و معلولی دارند؛

۳- مجازات‌های اخروی که تجسم خود اعمال است.

نوع اول کیفری دنیوی، عبارت از مقررات جزایی است که در جوامع بشری، برای تنظیم روابط اجتماعی مردم به وسیله‌ی قانون گذار وضع می‌گردد. یک فایده وضع و اجرای این نوع مجازات‌ها آن است که اجرای آن باعث جلوگیری از تکرار جرم به وسیله‌ی مجرمین و عبرت دیگران از ارتکاب جرم خواهد شد. به همین جهت می‌توان آنها را کیفرهای بازدارنده نامید. فایده دیگر این قبیل مجازات های دنیوی، تشفی خاطر مجنی علیه یا اولیای دم و تعدیل حس انتقام جویی و جلوگیری از تباهی و فساد جامعه است. البته این در مواردی است که نوع جرم تعدی و تجاوز به جسم و جان دیگران باشد. به همین مناسبت تناسب بین جرم و مجازات که از طرف قانون گذار رعایت می‌شود، موجب اجرای عدالت در جامعه خواهد شد.

نکته‌ی قابل ذکر اینکه این هدفها مختص مجازات دنیوی است و در جهان آخرت معقول نیست؛ زیرا در آنجا دیگر مسأله جلوگیری از تکرار جرم و یا تشفی خاطر زیان دیده مطرح نیست. دومین نوع از مجازات‌های دنیوی، آن دسته از مقررات جزایی است که رابطه‌ی علت و معلولی با جرم انجام یافته دارند، یعنی معلوم «جرم» و نتیجه قطعی آن، «کیفر» است. این کیفرها را «مکافات عمل» یا «اثر وضعی جرم یا گناه» می‌نامند.

سومین نوع مجازات، کیفرهای اخروی هستند که رابطه‌ی تکوینی قوی‌تری با گناهان و جرایم دارند. این نوع مجازات‌ها مانند مجازات های دنیوی قراردادی نیستند، بلکه در این مجازات‌ها نوعی رابطه‌ی عینیت و اتحاد حکم فرماست؛ یعنی آنچه در آخرت به عنوان کیفر یا پاداش مجرمین یا نیکوکاران داده می‌شود، در حقیقت تجسم عمل خود آنهاست که در قرآن کریم در آیات متعددی (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۰؛ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۹؛ سوره‌ی زلزال، آیات ۷ و ۸؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۱؛ سوره‌ی نساء، آیه ۱۰؛ سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۸؛ سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۸؛ سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۲) و همچنین در احادیث وارده از معصومین به این نوع کیفرهای اخروی اشاره شده است.

طرفداران مکتب تحقیقی، معتقد بودند که برای دفاع از جامعه، حتی قبل از آنکه جرمی واقع شود، می‌توان اقدامات تأمینی لازم را در مورد افراد خطرناک به مورد اجرا گذاشت (همان، صص ۱۸۸-۱۹۱).

مطالعه‌ی تاریخ تحولات حقوق کیفری نشان می‌دهد که نظام کیفری اسلام، نخستین نظامی است که دوازده قرن قبل از نظامات حقوق عرفی، سیاست کیفری خاصی را با برقراری انواع مجازات‌های اسلامی پی ریزی و دنبال کرده است.

در این نظام که اصول و قواعد آن متکی به حاکمیت الله و وحی الهی و نقش بنیادین قوانین کیفری برای پاسداری از ارزش‌های اصیل اسلامی است، حد و مرز حقی را که جامعه‌ی اسلامی باید برای مجازات مجرمین رعایت نماید، به خوبی ترسیم و تشریح شده است.

بر این مبنا، فقها و صاحب نظران اسلامی نیز بر اساس متون معتبر، مجازات‌های اسلامی را به عنوان وسیله‌ای برای حفظ و حراست از هدف‌ها و مصالح پنج‌گانه اسلامی یا «ضروریات خمس» مورد بحث قرار داده‌اند (گرچی، بی تا، ص ۹۱).

هدف از اعمال مجازات از دیدگاه قرآن

در بررسی و امعان نظر در برخی از آیات قرآن کریم، به خوبی به دست می‌آید که هدف اساسی از تشریح کلیه قوانین و احکام اسلامی آن است که مردم به آیین عدل و داد بگروند و از تجاوز و تعدی به حیثیت، جان، مال، ناموس و حقوق دیگران پرهیز کنند. برای تحقق این امر، رعایت اصل عدالت و بسط قسط در جامعه، از وظایف فرستادگان الهی است و به آن امر شده است چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (سوره ی حدید، آیه ی ۲۵).

به علاوه قرآن کریم در بعضی از آیات، ضمن تشریح احکام مربوط به عبادات و مسائل کیفری، به فلسفه یا مصلحت اطاعت و اجرای آن احکام اشاره کرده است، از جمله درباره‌ی فلسفه کیفر قصاص به منظور صیانت از حیات اجتماعی و جلوگیری از ارتکاب جرم و در نهایت اجرای عدالت کیفری می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب» (سوره بقره، آیه ۱۷۹). از این آیه استفاده می‌شود که فلسفه تشریح مقررات ناظر به قصاص، اعم از قصاص نفس و یا قصاص عضو، در جرایم علیه جسم و جان آدمی علاوه بر فایده‌ی اجتماعی این کیفر، رعایت تساوی و موازنه بین جرم و مجازات بیش از هر چیز یا هدف دیگری برای برقراری عدالت کیفری است تا بدین وسیله زمینه‌های انتقام جویی را از بین برده، از جرم جلوگیری کند و مردم نیز در حیات جمعی در رفاه و آسایش به سر برند، یا در مورد فلسفه اجرای بعضی از دستورات عبادی و انجام تکالیف دینی می‌فرماید که باعث پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شوند: «و اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر» (سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵).

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر» (سوره ی حج، آیه ی ۳۹) - و مورد بیان حکم روزه در آیه ۱۸۳ سوره ی بقره - می‌فرماید: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» نیز قرآن کریم متذکر می‌شود که فلسفه روزه تسلط بر شهوات و تمایلات نفسانی و پرورش نیروی معنوی و تقوا است که مانع ارتکاب گناه و جرم خواهد شد. و در مورد تشریح احکام زنا و فحشاء می‌فرماید: «و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلاً» (سوره اسراء، آیه ۳۲).

تأکید اسلام بر اجرای کیفر حدود درباره‌ی مجرمین به این قبیل جرایم برای ایجاد اخافه و ترس و جنبه‌های بازدارندگی فردی و همگانی مجازات حد است که علاوه بر فایده اجتماعی این مجازات‌ها، باعث جلوگیری از تکرار جرم نیز خواهد شد.

در مورد تعزیرات اسلامی که نوعی نظام مجازات‌های نامعین است و ناظر به کیفرهایی است که اندازه و چگونگی یعنی کم و کیف آن با توجه به شرایط زمان و مکان و خصوصیات شخصیت مجرم، به قاضی کیفری واگذار شده است. هدف اساسی و غایت نظر اسلام در این قبیل کیفرها، تهذیب و اصلاح اخلاقی مجرمین است، و بالاخره در تشریح مجازات‌های دیه اعم از دیه معین یا ارزش جزایی، بیش از هر چیزی جلب رضایت و تشفی خاطر مجنی علیه یا اولیای دم و در درجه دوم، رعایت عدالت کیفری ملحوظ نظر قانون گذار اسلامی بوده است.

بدین ترتیب و بنا بر آنچه که گفته شد، هدف اسلام از تدوین قوانین کیفری، پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح بزهکاران از طریق امر به معروف و نهی از منکر و اجرای سایر دستورات اخلاق مذهبی و اصول دینی است و هدف از اجرای مجازات‌ها، تنها انتقام جویی یا شکنجه و آزار مجرمین و یا مجرد حفظ حقوق و تشفی خاطر مجنی علیه، یا اولیای دم و مانند اینها نیست، بلکه بدون تردید هدف از کیفرهای اسلامی حفظ و حراست جامعه از بدی و مفاسد اجتماعی و جلوگیری از وقوع جرم و اصلاح اخلاقی مجرمین و اجرای عدالت کیفری است. به سخن دیگر، نظام کیفری اسلام در تشریح احکام و مجازات‌ها از یک فلسفه و سیاست کیفری الهام می‌گیرد؛ یعنی هم به فایده اجتماعی مجازات‌ها توجه می‌کند و هم اجرای عدالت کیفری و هم اصلاح و تربیت مجرمین (ولیدی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۲-۲۳۵).

اقدامات تأمینی و تربیتی در پیشگیری از جرم

اقدامات تأمینی و تربیتی در واقع شبیه تدابیری است که والدین جهت اصلاح و تربیت فرزندان خود و پیشگیری از این که اولاد آن‌ها در آینده خلافکار و منحرف شوند، اتخاذ می‌کنند که ماهیت اصلی این تدابیر جنبه‌ی اصلاح و تربیت داشته و از انگیزه‌ی انتقام جویی و مجازات به دور است، یا شبیه اقداماتی است که پزشکان متخصص یک بیمارستان جهت معالجه و بهبودی مریض‌ها به کار می‌بندند (کی‌نیا، ۱۳۴۶، ص ۱۶۵۲ به بعد).

در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ تصریح شده است: «صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد». اصولاً اقدامات تأمینی را به عنوان «تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه و جنایت) درباره‌ی مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند» معرفی نموده است و به عبارتی دیگر، این قانون به مجرم خطرناک توجه کرده نه حالت خطرناک، از این رو تدابیر مذکور را به عنوان «اقدامی پس از ارتکاب جرم» در نظر گرفته که فقط ناظر به پیشگیری از «تکرار جرم» است نه «وقوع ابتدایی جرم». در اقدامات تأمینی و

تربیتی، پیشگیری از وقوع جرایم یا تکرار آن‌ها به سه طریق زیر ممکن است صورت گیرد که اجمالاً به بیان هر یک می‌پردازیم:

الف - پیشگیری از طریق اصلاح و تربیت.

ب - پیشگیری از طریق معالجه و درمان.

ج - پیشگیری از طریق خنثی سازی و نظارت.

الف - پیشگیری از طریق اصلاح و تربیت

یکی از مناسب‌ترین شیوه‌هایی که در اقدامات تأمینی و تربیتی برای جلوگیری از وقوع جرایم و تکرار آن‌ها پیش بینی شده است، شیوهی اصلاح و بازپروری افرادی است که دارای حالت خطرناک^۱ می‌باشند چرا که تا زمانی که این حالت در شخصی وجود داشته باشد، احتمال ارتکاب جرم از طرف او وجود دارد. بنابراین تربیت و بازپروری روحی چنین فردی، تنها طریق پیشگیری از ارتکاب جرم توسط اوست. مراکز هم‌چون کانون اصلاح و تربیت، برای اطفال بزهکار، با تنظیم برنامه‌های تربیتی و بازآموزی و فراهم ساختن محیط مناسب جهت تحصیل و تربیت نوجوانان می‌تواند اهداف قانون گذار را در وضع قوانین مربوط به پیشگیری از وقوع جرایم فراهم سازد. (مواد ۲۲ و ۲۳ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ و مواد ۲ و ۳ لایحه‌ی قانونی اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) هم چنین اخذ تعهد از اولیای اطفال بزهکار مبنی بر تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل (بند اول ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار) نیز در زمره روش‌های مفید در این زمینه است.

در مورد اشخاصی که به لحاظ ولگردی و تکدی خطرناک تشخیص داده می‌شوند و مجرمین به عادت هم، ایجاد کارگاه‌های کشاورزی و صنعتی و غیره و آموزش شغل مناسب، به تدریج زمینه تنبلی و عاقل و باطل ماندن و زندگی طفیلی داشتن را از بین برده و شخص را برای یک زندگی شرافتمندانه و تأمین معاش از طریق کسب و کار مفید آماده می‌سازد. البته اصل قانونی بودن اقدامات تأمینی و عدم امکان اعمال این تدابیر قبل از وقوع جرم، مانع می‌شود که روش‌های اصلاحی و بازپروری مذکور در قوانین یاد شده را در مورد کسانی که دارای حالت خطرناک بوده اما هنوز جرمی مرتکب نشده اند اعمال نمود. با این که اصلاح و تربیت اشخاص مستعد برای ارتکاب جرم، اختصاصی به «مجرمین خطرناک» ندارد، اما به عنوان اقدام تأمینی و با ابزارهای قانونی آن، فقط همین دسته از دارندگان «حالت خطرناک» قابل اصلاح و تربیت و بازپروری است (صانعی، ۱۳۷۱، صص ۱۸۹ و ۲۹۷ و ۳۰۵).

۱. معیار «حالت خطرناک» در این قانون عبارت است از «تحریک مردم شهرها و دهات به ضدیت با یکدیگر به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلاق در نظم و آرامش را عملاً فراهم سازد.» و همچنین «وادار کردن کشاورزان به تمرد و خودداری از دادن بهره یا امتناع از عمل کشت یا جلوگیری از ورود مالک به ملک یا به قسمتی که مانع انجام وظایف مأمورین دولت باشد.»

ب - پیشگیری از طریق معالجه و درمان

روش دیگر پیشگیری از تکرار جرم توسط مجرمین خطرناک، معالجه و درمان آن‌ها است. با عنایت به این که یکی از مؤلفه‌های حالت خطرناک، وجود امراض روحی و روانی و بعضاً جسمانی است، از جمله در مورد مجانین و افراد مختل المشاعر که به علت نداشتن قوه تمیز و عدم کنترل اعمال و رفتار خود مرتکب جرم شده‌اند، هم چنین معتادین به مواد مخدر و الکل که به دلیل اعتیاد، پس از اجرای مجازات هم به احتمال زیاد به مصرف این مواد روی خواهند آورد، باید به معالجه و درمان روانی و جسمانی آن‌ها اقدام کرد و تا زمان بهبودی کامل روانی در مجانین و افراد مختل المشاعر و ترک اعتیاد در مورد معتادین به استعمال مواد مخدر و مشروبات، الکی رها ساختن آن‌ها به مصلحت اجتماع نبوده و زمینه وقوع جرایم بعدی را فراهم خواهد ساخت (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

به هر حال، معالجه و درمان افراد روانی که مرتکب جرم گردیده‌اند مناسب‌ترین اقدام تأمینی در جهت پیشگیری از وقوع جرایم بعدی است، البته اگر شخص مذکور غیر قابل معالجه باشد در این صورت با نگهداری او در محل مناسب (بیمارستان مخصوص) می‌توان جامعه را از خطرات ناشی از «حالت خطرناک» وی مصون نگه داشت.

ج - پیشگیری از طریق خنثی سازی و نظارت

طریقه‌ی سوم پیشگیری از تکرار جرایم در اقدامات تأمینی، خنثی کردن زمینه‌ی وقوع جرم و یا نظارت است. در بعضی موارد، صرف وجود یک شخص در یک محل یا شهر به دلایل مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...، زمینه تکرار جرم را فراهم می‌سازد، در این صورت باید برای پیشگیری از تکرار جرم وی را ممنوع از اقامت در آن محل یا شهر نمود. افرادی که حالت سردستگی چند نفر را در ارتکاب جرایم دارند و به دلیل نفوذ اجتماعی، سیاسی و ... اشخاص دیگر تحت تأثیر وی در ارتکاب جرایم قرار می‌گیرند و با تشویق و تحریک مردم، بدون این که خود مستقیماً وارد صحنه جرم شوند، زمینه ارتکاب جرم را از ناحیه‌ی دیگران فراهم می‌سازند، به صرف مجازات، مثلاً زندان یا شلاق و جریمه مالی، نه تنها ممکن است از اعمال خود دست بر ندارند، بلکه چه بسا، اعمال مجازات موجب جری تر شدن آن‌ها نیز گردد. در این صورت جدا ساختن آن‌ها از سایرین و مجبور ساختن به اقامت در منطقه دور دست راه مناسبی جهت ایجاد نظم و آرامش و جلوگیری از تکرار جرم است. مسئله تبعید مجرمین و خصوصاً افراد صاحب نفوذ و رؤسای قبایل و بزرگان فامیل از قدیم الایام مورد توجه بوده و در حقوق کیفری فرانسه با عنوان «رولگاسیون» مدت‌ها به صورت تبعید به جزایر دوردست، مورد عمل واقع شده است. بستن محل، اخذ پروانه، نگهداری مجانین و افراد مختل المشاعر در بیمارستان، اخراج افراد خارجی، ضبط اشیای خطرناک، محروم کردن از حق قیمومت و نظارت، محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی مانند نمایندگی مجلس و وکالت دادگستری، از مصادیق بارز اقدامات تأمینی است که از طریق خنثی سازی، از تکرار

جرایم بعدی جلوگیری می‌کند (ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹؛ مواد ۱۷، ۱۹ و ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی).

نظارت بر اعمال و رفتار مجرم خطرناک نیز طریق دیگری است در جلوگیری از تکرار جرم که در اقدامات تأمینی و تربیتی می‌توان مصادیقی از آن را پیدا نمود (سمیر، ۱۳۹۶/۱۴۱۶، ص ۴۵۰)؛ از قبیل آن چه در ماده ۶ لایحه قانونی اقدامات تأمینی آمده است: «دادگاه حق دارد در موقع صدور حکم آزادی مشروط بعضی تزییقات و یا کار در نزد کارفرمای معینی و غیره برای او قائل شود.» یا آن چه در بند ۶ ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «معرفی خود در مدت های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند». هم چنین انتشار حکم در واقع موجب نوعی نظارت عمومی بر افعال و رفتار محکوم علیه خواهد بود، و در عین حال سبب می‌شود مردم از تماس با چنین مجرمی خوداری کنند (رهامی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۵-۱۱۲).

نتیجه گیری

امروزه با توجه به افزایش آمار جرایم و استفاده از شیوه‌های نوین بزهکاری و عدم کارایی واکنش‌های کیفری، ضرورت به کارگیری اقدامات پیشگیرانه غیرکیفری در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو کاربرد پیشگیری دینی، اخلاقی، اجتماعی و وضعی که از جمله پیشگیری‌های غیرکیفری به شمار می‌روند در بسیاری از جوامع با موفقیت همراه بوده است. پیشگیری دینی (از طریق استفاده از آیات الهی) مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه ای است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد در فرایند اخلاقی نقش داشته و در کارکردهای اجتماعی نقش مؤثری دارند. این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر آیات الهی و روش زندگی که قرآن به فرد آموزش می‌دهد سعی در بهبود وضعیت زندگی فرد و اجتماع دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید. و اجرای تدابیر پیشگیری از جرایم از طریق کتاب خدا در صورتی موفق و امکان پذیر است که جامعه مدنی و همه مردم در برنامه های پیشگیری مشارکت داشته و با رعایت موازین دینی و اخلاقی زمینه پیشگیری از جرایم را به وجود آورند و بدون شک قرآن به عنوان یک نجات دهنده و برنامه زندگی می‌تواند راهگشای خوبی جهت نظم و امنیت کشور باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، بی نا، ۱۳۸۲.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، الرسائل الجدیده، تلخیص و نگارش مقدمه و حواشی میرزا علی مشکینی، قم، مطبعه پیروز، ۱۳۹۰.
۳. خراسانی، ملا محمدکاظم، کفایه الاصول، بی جا، چاپ ایران، بی تا.
۴. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۹.
۵. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز شرح الوجیز، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶. رهامی، دکتر محسن، اقدامات تأمینی و تربیتی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۷. سمیر، عالیه، اصول قانون العقوبات، (القسم العام)، لبنان، المؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.
۸. صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.
۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بی جا، کانون انتشارات محمدی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۱۰. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، قاهره، ۱۳۵۳، چاپ افست قم، بی تا.
۱۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۷۱-۱۲۷۴، چاپ افست قم، ۱۴۰۵.
۱۲. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، بی جا، دمام، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
۱۳. فیض، علیرضا، حقوق جزای اسلامی، تهران، دانشکده افسری، بی تا.
۱۴. _____، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴-۱۳۶۸.
۱۵. _____، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹.
۱۸. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدکار مصوب ۱۳۳۸.
۱۹. قانون مجازات اسلامی.
۲۰. کی نیا، سید مهدی، علوم جنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۲۱. گرجی، ابوالقاسم، «حقوق جزای عمومی اسلام»، دانشکده حقوق، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۶، بی تا.
۲۲. _____، مقالات حقوقی، تهران، بی نا، ۱۳۶۵.

۲۳. لایحه قانونی اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹.
۲۴. نجفی توانا، علی، جرم شناسی، تهران، چاپ بهرام، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۵. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۲۶. _____، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، خورشید، ۱۳۸۲.